

رویکرد نیروهای سیاسی اصلاح طلب به چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران

نبی وحدانی و شمه سرایی^{*۱}

سید اسدالله اطهری^۲

چکیده:

هر جریان سیاسی در انتخابات از الگوها و روندهای خاصی جهت پیروزی در انتخابات استفاده می‌کند، چرا که هدف اساسی هر حزب و نیروی سیاسی، کسب قدرت است. البته باید توجه کرد که در هر کشوری مقتضیاتی وجود دارد که نیروهای سیاسی بر اساس آن شرایط به اتخاذ الگوهای خاصی در انتخابات روی می‌آورند. به طور کلی مقتضیات داخلی، جهانی، شرایط جریان سیاسی مقابل، تکنولوژی فناوری اطلاعات نقش خاصی در اتخاذ الگوهای انتخاباتی در همه انتخابات همچون یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری وجود دارند. جریان اصلاح طلب در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری جهت کسب قدرت به اتخاذ تاکتیک‌های خاص انتخاباتی همچون ایجاد نشاط سیاسی و جلوگیری از شکل‌گیری سیاست تحریم انتخاباتی، بهره‌گیری از نخبگان انتخاباتی، رفع بحران‌های کشور همچون بحران هسته‌ای و چالش‌های اقتصادی، ائتلاف‌های انتخاباتی، تاکید بر حقوق سیاسی-اجتماعی مردم، متهم کردن جریان مقابل به ناکارآمدی، تاکید بر نقش طبقه متوسط، بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی می‌توان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: انتخابات، الگوهای انتخاباتی، اصلاح طلب، ریاست جمهوری، مشارکت سیاسی،

رسانه

^۱ - دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران: نویسنده مسئول

A.vahdani@gmail.com

^۲ - استادیار علوم سیاسی، پژوهشگر انجمن مطالعات غرب آسیا، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

انتخابات جریانی رسمی است که هر گام آن از پیش تعیین شده می‌باشد. انتخابات برای تصمیم‌گیری مردم یا بخشی از مردم است که شخص یا اشخاصی را برای مقام، پست یا مسئولیتی و برای مدتی معلوم با ریختن رای خود به صندوق‌های انتخاباتی می‌گزینند. هدف اصلی از انتخابات سیاسی، انتخاب نمایندگان مردم می‌باشد که به آن دموکراسی نمایندگی می‌گویند. در مشارکت سیاسی مسأله اینست که چه عواملی مردم را به شرکت در انتخابات بر می‌انگیزاند اما در بحث رفتار شناختی رأی‌دهندگان پرسش این است که چه عاملی باعث می‌شود رأی‌دهندگان به این تصمیم برسند که به حزب یا شخص خاص رأی دهند. آندره زیگفاید را نخستین کسی می‌دانند که در میان دو جنگ جهانی به بررسی رفتار رأی‌دهندگان فرانسوی پرداخت اما شناخته شده ترین تحقیقات از سوی مرکز تحقیقات میشیگان انجام شده است. بتدریج بررسی نتایج انتخابات کشورهای مختلف، نمایی کلی از جناح بندی‌های سیاسی را در نقاط مختلف کشورها نشان می‌داد. بر این اساس بسیاری از محققان انتخاباتی به عنصر جغرافیا بعنوان یک عامل مهم توضیح دهنده رفتار رأی‌دهندگان توجه نموده‌اند. بنابراین موضوع جغرافیای انتخابات مطرح شد.

شرکت مردم در انتخابات تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و در هر برهه‌ای نوع خاصی از رفتار را ایجاد می‌کند که به آن رفتار انتخاباتی گویند. در نوع رفتار انتخاباتی مردم ایران نیز عوامل زیادی موثرند. از ویژگی‌های درونی و شخصیتی جامعه ایرانی گرفته تا فضای کلی حاکم بر کشور همه در نوع این رفتار موثرند. همچنین تجربه ناموفق نهادهایی چون احزاب در شکل‌دهی به رفتار انتخاباتی مردم ایران موجب کاهش مشارکت سیاسی مردم شده و در غیاب نهادهای سیاسی عناصر دیگری در مشارکت سیاسی و رفتار رای‌دهی مردم تأثیر گذار بودند.

در هر کشوری علل و عوامل مختلفی در جهت‌گیری آرای مردم تأثیرگذار هستند. این موضوع در مورد انتخابات ایران نیز وجود دارد. در واقع می‌توان گفت که جهت‌گیری آرای مردم ایران در همه انتخابات به خصوص انتخابات ریاست جمهوری تحت تأثیر متغیرهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ماهیت انتخابات، نوع کاندیداها، شرایط زمانی و... قرار دارد. اما آنچه که از اهمیت خاصی برخوردار است، این است که مولفه‌های دینی در انتخابات جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردار بوده است، این موضوع از آن جهت اهمیت می‌یابد که نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس عنصر و جوهر دین تشکیل شده است، و ارزش‌های دینی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، جهت‌دهی به افکار عمومی مردم، ساختار سیاست در ابعاد مختلف از جمله انتخابات، تبلیغات انتخاباتی، شرایط کاندیداها و گروه‌های سیاسی دارد. با توجه به اینکه انتخابات هفتم و نهم ریاست جمهوری در ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده

است و با ویژگی‌های خاصی همچون رقابت شدید کاندیداها و گروه‌های سیاسی، چالش‌ها و مواجه بوده است.

احزاب موتور محرک انتخابات و چرخ‌دنده دموکراسی شناخته می‌شوند، به همین دلیل نقش اساسی در انتخابات به‌خصوص انتخابات ریاست جمهوری دارند. احزاب در جمهوری اسلامی ایران در همه انتخابات از جمله انتخابات ریاست جمهوری جایگاه و نقش‌های متفاوت و مختلفی ایفا می‌کنند. یکی از دلایل جایگاه متفاوت نیروهای سیاسی در انتخابات ایران به ماهیت احزاب در ایران، فقدان نهادینگی دموکراسی در ایران، شخصیت‌گرایی بوده است. گرچه دلایلی از جمله پوپولیستی شدن همه جوامع از جمله ایران و افزایش نقش رسانه‌ها باعث تحول در جایگاه و کارکرد احزاب در ایران شده است اما در انتخابات ۱۳۹۲ رمز پیروزی نیروهای سیاسی یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری، ایجاد انگیزه و امید به منظور جلب اعتماد اکثریت رای دهندگان انتخابات شد. رویکرد نیروهای سیاسی به یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران بر گرفته از عواملی همچون حوادث سال ۱۳۸۸، بحران هسته‌ای، هدفمندی یارانه‌ها، عملکرد احمدی نژاد و ارتباط جریان احمدی نژاد با اصولگرایان، ورود نخبگان سنتی به عرصه انتخابات و بود. این پژوهش به رویکرد جریان‌های سیاسی از جمله اصلاح طلب و اصولگرا و نقش آنها در مشارکت سیاسی مردم در چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

در خصوص احزاب و نیروهای سیاسی موضوعات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است و متفکران غربی همچون موريس دوورژه، لئون اپستین، ماکس وبر، لیپسیت و لیکاکي و گتئل و که بر مسائل احزاب سیاسی مطالبی عرضه کرده‌اند و متفکرانی داخلی همچون حسین بشیریه، عباس شادلو، احمد نقیب زاده، سعید برزین، حسینعلی نودری، جواد اطاعتی، نیز پیرامون مباحث احزاب سیاسی، جناح بندی سیاسی و نظام‌های حزبی کتابها و مقالاتی را منتشر نموده‌اند که در منابع داخلی نیز بیشتر چگونگی پیدایش و کارکرد احزاب مورد توجه بوده است.

احمد نقیب زاده، در کتاب "احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ" بیش تر پیرامون پیدایش احزاب سیاسی کارویژه احزاب و گونه‌های احزاب پرداخته است و معتقد است که هیچ جامعه‌ای نتوانسته است دموکراسی را بدون وجود احزاب حفظ و توسعه دهد و بنا به طبیعت منازعه انگیز خویش بعضا با شکاف‌های موجود در بدنه جامعه تطابق پیدا کرده و سپس آنها را متحول کردند و هر یک نمایندگی یک جریان اجتماعی و سیاسی را در دست گرفتند.

حسینعلی نودری، در " کتاب احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی " معتقد است که احزاب سیاسی در ایران روند تکامل طبیعی نهادین خود را طی نکرده‌اند و حاصل مبارزات صنفی-

سیاسی تاریخی نبوده‌اند بلکه در پی تحولات اجتماعی سریع انقلاب‌ها، تغییر دولت‌ها نیز سر برآورده‌اند. و عمر این احزاب بسیار کوتاه است و معمولاً با ظهور دولت ظاهر می‌شوند و با سقوط یا خاتمه دوره قانونی آن عمر آنان نیز خاتمه می‌یابد و ضرورت وجودی خود را از دست می‌دهند.

محسن میر شانه چی، در مقاله‌ای تحت عنوان "حزب و توسعه سیاسی در ایران در ادوار اول و دوم" که به تشکلهایی به نام حزب سیاسی و کاوریزه احزاب پرداخته است و معتقدند که حزب سیاسی مولود دموکراسی‌های غربی یا همزاد این دموکراسی هاست و فضای غیردموکراتیک و توسعه نیافتگی سیاسی مانع اصلی بر سر راه تشکیل و تداوم حزب سیاسی ظاهر می‌شوند. توسعه سیاسی و ظهور و بروز دموکراسی نیز گرچه در ایران به طور کامل و به گونه‌ای نهادینه و برخوردار از ثبات و اقتدار تحقق نیافته بود اما باز ادواری از تاریخ معاصر را مشمول توسعه نیافتگی سیاسی نسبی و نیل به نوعی دموکراسی می‌داند.

احمد نقیب زاده در مقاله‌ای تحت عنوان "عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی" نیز معتقد است فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در هر جامعه تاثیر عمیقی بر چگونگی نقش احزاب و حتی بر ساختار آن دارد. اینکه احزاب سیاسی در کشورهای جهان سوم در اموری مداخله می‌کنند که عقلاً به حوزه فعالیت حزب مربوط نمی‌شود یا اینکه خیلی زود به سواستفاده از قدرت گرایش می‌یابند و دقیقاً ناشی از تاثیر محیط است که اصل تفکیک قوا نخستین پایه دموکراسی‌های غربی را تشکیل می‌دهد ولی امروزه این اصل در برابر سیطره احزاب حاکم می‌داند.

موریس دوورژه در مقدمه کتاب "احزاب سیاسی" در سابقه‌ای از احزاب نوشته است در ۱۸۵۰ هیچ کشوری در عالم (به استثنای ایالات متحده آمریکا) دارای حزب سیاسی به معنی نوین کلمه نبود. البته در بسیاری از کشورها، مراکزی برای تبادل نظر، باشگاه‌هایی جهت اجتماع مردم، انجمن‌هایی برای بیان اندیشه‌ها، گروه‌هایی در چهارچوب امور پارلمانی وجود داشت، اما هیچ‌کدام از این مجامع به معنی خاص حزب نبوده‌اند. یک قرن بعد، یعنی در ۱۹۵۰، در اکثر کشورها احزاب سیاسی وجود داشتند و در کشورهای دیگر کوشش می‌کردند از روش کار کشورهای دارای سیستم حزبی تقلید نمایند. یکی از این کشورها ایران بود. تقریباً از سال ۱۹۰۰ به این طرف که بعضی افراد با غرب ارتباط پیدا کردند و در کشورهای مثل فرانسه یا انگلیس مشغول تحصیل شدند و به ویژه در دهه اول قرن بیستم، که انقلاب مشروطیت در ایران به نتیجه رسید و مجلس شورای ملی تأسیس گردید، آرام‌آرام گروه‌هایی همفکر به وجود آمدند که به خود عنوان حزب دادند.

چارچوب مفهومی

اگر مفهوم حزب را به معنای وسیع و عام در نظر بگیریم پدیده‌ای است که همزاد جوامع سیاسی که در آن افرادی برای کسب قدرت دست به ایجاد نوعی عملیات می‌زنند. احزاب جدید یعنی بازیگران صحنه سیاست در نظام‌های دموکراتیک اند که لیپست بیان می‌کند که شکل‌گیری نظام‌های حزبی آخرین مرحله از فرایند توسعه سیاسی جوامع محسوب می‌شوند. در عصر مشارکت، احزاب سیاسی ابتدا به مثابه ضرورتی بیشتر فنی تا سیاسی، در یک خلا تئوریک و سکوتی توأم با بدبینی، آرام آرام قدم به صحنه گذاشتند و بنا به طبیعت منازعه انگیز خویش با شکاف‌های موجود در بدنه جامعه تطابق پیدا کرده و سپس آنها را متحول کردند و هر یک نمایندگان یک جریان اجتماعی سیاسی را در دست گرفتند.

نظام‌های حزبی از یک سو معرف نظام دموکراسی و تبلور جامعه مدنی هستند و از سوی دیگر بنیان‌های دموکراسی را در عمل متحول ساخته است. وقتی حزبی پیروز می‌شود، همزمان قوه مقننه و مجریه را در دست می‌گیرد و عملاً اندیشه تفکیک قوا را بی معنا می‌سازد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و با فعال شدن مشارکت سیاسی یعنی برگزاری انتخابات و وضع قوانین و نیاز به تشکیل حزب به خصوص از سوی گردانندگان نظام بسیار بارز و نمایان شد.

احزاب سیاسی، گروه‌های سیاسی تشکیل شده پس از انقلاب اسلامی، فرصت‌ها را از دست دادند و هیچ تحول اساسی برای فعالیت کارآمدتر به وجود نیاروده و اکثر احزاب سیاسی با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند که رشد آگاهی مردم در کنار امکانات بهتر برای فعالیت سیاسی به نسبت دوره‌های گذشته سطح توقع را در زمینه کارآمدی احزاب بالاتر برد اما اکثر احزاب سیاسی نتوانستند با درک صحیح تحولات سیاسی- اجتماعی این توقعات را برآورده سازند.

در ایران نیز در طول یک قرن اخیر اکثر احزاب سیاسی شکل گرفتند و عمدتاً حول محور شخصیت‌های قومی- قبیله‌ای و ایلی، خاندانی شکل می‌گرفتند. این احزاب شخصیت محور ضرورت وجودی خود را از دست داده‌اند.

هگل نیز به تفکیک حوزه سیاست از حوزه اجتماعی معتقد است. افلاطون ارسطو، فارابی به حوزه دولت و سیاست توجه داشتند.

فلسفه وجودی احزاب نیز طبق این فرایند نیز تبیین می‌شود.

۱. تبدیل مشارکت توده‌ای به مشارکت نهادمند مدنی

۲. ثبات و تداوم نظام سیاسی

۳. تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

۴. شایسته‌سالاری

۵. تجميع منافع

۶. نظارت

۷. جلوگیری از استبداد توده‌ای و استبداد فردی

دوورژه معتقد است که احزاب سیاسی همزمان با آيين‌های انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده‌اند و توسعه آنان در همان جا صورت گرفته است.

- نظريات پيرامون احزاب سياسی

احزاب سياسی یکی از دستاوردها و جريانات تکاملی در عرصه حیات سياسی انسانها به ویژه در طی قرون نوزدهم و بیستم به شمار می‌روند. احزاب سياسی برای جوامع مدرن ضروری به شمار می‌روند. احزاب سياسی دارای ۲ جنبه هستند:

(۱) به مشروعیت بخشیدن تضادها کمک کرده و جایگاه آنها در مناقشه عمومی مشخص می‌سازند.

(۲) ابزاری هستند برای کاهش تضادها و در موارد حادثر سرکوب و دفع آنها. کشور ایران فاقد یک حزب سياسی و حتی فرمایشی هستند. در کل تمامی جوامع فاقد حزب در دوران معاصر را در یک تقسیم بندی اعتباری و قراردادی می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود.

(۱) نظام‌های سنتی (۲) رژیم‌های نظامی

در نظام‌های سنتی عملاً فاقد هرگونه حزب سياسی هستند و نظام حزبی در آنها وجود ندارد. نظام سنتی در کشورهایی وجود دارد که آنها در حیات سياسی تحت سلطه نظام‌های ظاهراً جمهوری یا شبه جمهوری با حاکمیت مطلقه و دیگر نظام‌های اقتدارگرا و کل گرا قرار دارند.

در رژیم‌های نظامی عملاً می‌توان در زمره نظام‌های فاقد حزب به حساب آورد. این نوع رژیم‌ها در حقیقت در مقابل یا علیه احزاب تاسیس شده‌اند. (نوذری، ۱۳۸۸: ۵۷)

هدف از پیدایش رژیم‌های نظامی مقابله و سرکوب احزاب سياسی موجود در کشور است که به رغم رهبران این نوع رژیم‌ها کشور را دستخوش آشوب، ناآرامی، فساد ساخته که می‌توان مهم ترین نشانه آسیب شناسی احزاب و نظام‌های حکومتی را در رژیم‌های سنتی و رژیم‌های نظامی دانست.

واینر، کلاوس بيم(بیمه) و ژوزف لاپالومبارا به ۳ نوع رویکرد ظهور و پیدایش احزاب اشاره می‌کنند.

- نظریه نهادی

این نظریه علل و زمینه ظهور و پیدایش احزاب سياسی را برحسب نحوه و نوع کارکرد نهادی مبتنی بر نمایندگی یعنی مجالس قانون گذاری و پارلمان‌ها توضیح می‌دهند. هر جناح حافظ منافع

اقتدار و طبقات معینی از جامعه رای دهندگان به شمار می‌رود. جناح‌های مختلف موجود در مجلس همواره سعی دارد تا در جریان مناقشات پارلمانی مدافع منافع آن طبقه بوده است که به منظور تحقق اهداف و برنامه‌های خود و تضمین و تداوم پشتیبانی و حمایت جامعه رای دهندگان در آینده نسبت به خود حائز ۲ نکته است:

الف) برای پیروزی در رقابت با جناح‌های رقیب

ب) تحقق هر چه سریع‌تر و منظم‌تر برنامه‌های خود که حتما باید تشکیلات دقیق و منظم و سازماندهی کارآمدی برخوردار باشند.

علاوه بر اینها با مسائل حق رای و حق انتخاب رو به رو می‌شویم. بسیاری از احزاب مدت‌ها پیش از آنکه مسئله حق رای جنبه عمومی و همگانی پیدا کند تاسیس شده‌اند ولی به هر حال تاثیر آن غیر قابل انکار است و برخی از احزاب لیبرال در کشورهای اروپایی مخالف گسترش و تسری حق رای و حق انتخاب به طبقات فرودست جامعه بودند. (نوذری، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۱)

لیست نظریه پرداز سیاسی محافظه کار معتقد است که گسترش و تعمیم ناگهانی حق رای در برخی مقاطع سبب گسترش مخالفت‌ها و ناراضی‌های سازمان‌دهی شده در بین طبقات کارگری می‌گردد. زیرا طبقات پایین در جریان حرکتی آرام جذب نظام‌های حزبی موجود نمی‌گردند.

قوانین مربوط به انتخابات و رای دادن نیز می‌توانند بر ساختار نظام حزبی جامعه تاثیر بگذارند. لیپهارت معتقد است که قوانین مربوط به انتخابات و رای دادن می‌توانند بر سایر ابعاد زندگی سیاسی نظیر اقبال یا عدم اقبال جامعه رای دهندگان، کارایی نظام، مشروعیت نظام و... تاثیر زیادی برجا بگذارند.

- جایگاه احزاب

لازمه رقابت سیاسی و دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی وجود نیروهای سیاسی رقیب می‌باشد که تقسیم بندی‌های متفاوتی از نیروی سیاسی می‌توان ارایه کرد. در یک تقسیم بندی کلی موريس دوورژه از چندین نیروی سیاسی سخن می‌گوید: «یک گروه، نیروهای سیاسی در دولت هستند که اختلافات بین نیروها، اختلاف سلیقه در امور سیاست‌گذاری، سیاست‌سازی و اجرائیات می‌باشد. گروه دوم، اپوزیسیون قانونی "نیروهای در درون نظام" می‌باشند. نیروهای متشکل در این گروه با سیاستمداران، مجریان و برخی سیاست‌ها مخالف‌اند اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام سیاسی بر نمی‌گردد و این جریان، نیروی اصلی رقابت محسوب می‌شود. سومین نیرو که معارض و معاند سیاسی محسوب می‌شود در واقع ضد رژیم تلقی می‌شود. این جریان جزء جریان‌های بازی‌های سیاسی در عرصه انتخابات مستقیم به شمار نمی‌آید». (خواجه سروی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۵)

یکی از مفاهیم مهم در رقابت‌های سیاسی، وجود حزب می‌باشد، که یکی از مهمترین متغیرها

در زمینه احزاب متغیرهای تاثیرگذار بر دوام یا تغییر آنها است. برخی از این متغیرها عبارتند از:

- ۱- وفاداری، الزام، تعهد و پایبندی اعضا و هواداران حزب به اصول، برنامه‌ها، اهداف و سیاست‌های حزبی
- ۲- ضرورت ایجاد تحول در ساختار، تشکیلات، برنامه‌ها، تاکتیک‌ها، خط مشی‌ها و اهداف حزب مطابق با مقتضیات و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه به طوری که حزب همواره بتواند پا به پای خواسته‌ها و توقعات جامعه پیش رفته و قادر به برآوردی نیازهای اجتماعی باشد.
- ۳- تداوم یا عدم تداوم تقسیم بندی‌های اجتماعی و گسست‌هایی که یک حزب سیاسی بر اساس آنها یا به واسطه وجود آنها تأسیس شده است.
- ۴- بدنه اجتماعی یا رأی دهندگان نیز ممکن است پس از چندی به نظام حزبی پایدارتری پیوسته و یا به حمایت از حزب دیگری برخیزند، چنانکه تغییر در ساختار جمعیت می‌تواند گسست‌هایی را در جامعه به وجود بیاورد.
- ۵- مقاومت یا عدم توان مقاومت در برابر تهدیدات و فشارهای بیرونی و تاثیرات ناشی از ظهور گسست‌های اجتماعی جدید. (نوذری، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۰) همچنین یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار بر ماهیت، عملکرد و انسجام و گسست در احزاب نحوه شکل‌گیری نیروهای فکری - سیاسی و چند پارگی‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه است چرا که منجر به ایدئولویک شدن و دوقطبی شدن جامعه می‌شود که در این شرایط امکان دوام و مبارزات قانونی کمتر است. به گفته بشیریه یکی از ویژگی‌های نظام چندحزبی افراطی، وجود احزاب ضد نظام، طیف ایدئولوژی گسترده از راست افراطی تا چپ افراطی، وجود اپوزیسیون غیروفادار و بی‌ثباتی سیاسی نسبی است. مهمترین ویژگی "قطبی شدن" یعنی فاصله ایدئولوژیک چشمگیر میان احزاب است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۹۱)

با توجه به اینکه در عصر جهانی شدن معنا و کارکرد بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی تغییر نسبی یافته است، باید گفت که در زمینه مفهوم و نقش حزب نیز تحولاتی صورت گرفته است، چنانکه در این عصر اقبال عمومی به احزاب کاهش یافته است. رقابت‌های سیاسی و مبارزات انتخاباتی و بازی‌های حزبی تا حدودی جایگاه گذشته خود را از دست داده‌اند. موضوع و مسایل مورد توجه احزاب از مسایل درونی به مسایل بیرونی و جهانی تغییر یافته است و بیشتر به موضوعات اجتماعی همچون محیط زیست، اجتناب از بلندپروازی‌ها و ارایه ایده‌آل‌ها در زمینه‌های مختلف، توجه به مسایل خانواده، حقوق زنان و ... به عنوان مسایل و موضوعات جهانی مورد تأکید احزاب قرار گرفته‌اند.

وجود احزاب و جریان‌های سیاسی از ضروریات یک جامعه مردمسالار است، اما این جریان در معرض یک خطر و آفت مهم قرار دارد که می‌تواند فلسفه وجودی آن را دگرگون کرده، آن را از

ثمرات و آثار مفید باز دارد. آن خطر بزرگ و آفت کشنده، تحجر گرایی احزاب و جریان‌های سیاسی است.

هر گاه احزاب سیاسی در دیدگاه‌ها و گرایش‌های خود دچار تحجر شوند و در مقابل سیاست‌ها و برنامه‌های نظام اسلامی قرار گیرند، به ناچار مردم را نسبت به مسئولان و کارگزاران بدبین نموده و اتحاد و پیوند میان دولت و ملت، رهبران و آحاد جامعه را از بین می‌برند و جدایی و نفرت را پدید می‌آورند. - البته این مطلب هیچ تضادی با این حقیقت ندارد که احزاب سیاسی باید به عنوان ناظران امین مردم بر عملکردها و برنامه‌های دولت و حاکمیت نظارت داشته باشند و در نتیجه لغزش‌ها و خیانت‌های دانسته یا نادانسته آنها را به مردم که خود را نمایندگان آنان می‌دانند، اطلاع دهند. (خطیبی، ۱۳۸۲: ۸)

- گفتمان اصلاح طلبان

برای داشتن جامعه توسعه یافته و رسیدن به دموکراسی پایدار در ایران به شهروندان دموکرات و آزادی نیاز است که خود مسیر رسیدن به مردم سالاری و توسعه را در ایران هموار می‌کند. طیف بندی‌های سیاسی در میان گروه‌ها و احزاب‌ها و شخصیت‌های سیاسی فعال در عرصه سیاست ایران، پیش از آن که حاصل صف‌بندی هویت سیاسی احزاب و تشکل‌های باشد، حاصل جریانات و تحولات ناپایدار اجتماعی و سیاسی است.

در ابتدای انقلاب اسلامی، گروه‌ها و احزاب با اعلام انتشار نشریه رایگان مطبوعاتی، دیدگاه‌های خود را بیان می‌کردند و در این دوره آشفته، کارکردهای خود را در قالب چانه زنی و فعالیت برای کسب قدرت آغاز کردند. (اکبری، ۱۳۸۸: ۵۸) تا سال ۵۷ فعالیت‌های حزبی زیرزمینی بود و پس از آن و در قالب‌های مختلف ظهور کردند. یکی از مهم ترین کارکردهای احزاب در این دوره مخالفت صریح یا ضمنی با حکومت سلطنتی بود. حضور احزاب در عرصه سیاسی از سال ۵۶ به صورت مقابله با رژیم شاه آغاز شد که با پیروزی انقلاب، این روند اوج گرفت و احزاب و گروه‌های سیاسی به طور نامنظم و در عین حال با رویکردهای افراطی در طیف‌های مختلف به وجود آمدند و به دلیل نبود ابزارهای قانونمند سازی فعالیت‌ها، عمدتاً از فعالیت‌های رادیکال و گاهی خشن بهره می‌بردند. که در این دوره عمدتاً ۴ طیف گسترده فعالیت داشتند که عبارتند از:

- ۱- احزاب لیبرال ۲- احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام گرا ۳- احزاب و گروه‌های چپ و هوادار سوسیالیسم ۴- نیروهای مذهبی پیرو آیت الله خمینی. (اکبری، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۲)
- نخبگان و جوانان به فعالیت‌های حزبی در ایران از خرداد ۷۶ به بعد بیانگر ۲ نکته است:
- ۱- جامعه ایران قبل از خرداد ۷۶ یک سلسله تغییرات و تحولاتی به وقوع پیوسته که تقاضا برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی از طریق سازوکارهای قانونی را طلب می‌کرد.

۲- به لحاظ عینی از این تاریخ به بعد نیز شرایطی در جامعه حاکم شده که شکل گیری احزاب و فرایند مشارکت را تسهیل و تشدید کرده است.

ایراداتی نیز به شکل گیری احزاب در ایران وارد شده است که می توان به آنها اشاره کرد:
 ۱- شکل گیری براساس نیاز فرد، نه نیاز جامعه ۲- شکل گیری احزاب بر اثر موج های سیاسی ایجاد شده و در جامعه، نه تکوین موج برای ایجاد تغییر و تحول ۳- اجماع نخبگان ایرانی برای شکل گیری احزاب نه براساس اهداف سیاسی مشترک، بلکه براساس معیارها فامیلی و قومی ۴- دولتی بودن احزاب در ایران، محرومیت دولت از حمایت طبقات در ایران، نیاز مالی احزاب، تلاش دولت ها به منظور بسط پایگاه و انحصاری کردن قدرت نزد خود موجب شده است تا بسیاری از احزاب از دل دولت ها زاده شوند. (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶)

از مهم ترین چالش های فراروی فعالیت احزاب ۱- حاکم بودن روحیه حذف به جای رقابت بر رفتار احزاب در ایران ۲- عدم اجماع نخبگان احزاب در اخذ تصمیمات محوری و کلیدی، (فردگرایی ایرانیان بر رفتار نخبگان ایران نیز اثر گذارده) ۳- وابستگی حیات احزاب به حیات افراد، حیات بسیاری از احزاب در ایران وابسته به حیات رهبر یا موسس حزب بوده است. ۴- تمجید از دولت ها، نه انتقاد از آنها، بررسی عملکرد احزاب در جوامع دموکراتیک نشان می دهد که احزاب بیشتر نقش منتقد را در جامعه ایفا می کنند ۵- رویکرد به فعالیت های اقتصادی و غیر سیاسی بسیاری از احزاب در تاریخ معاصر ایران ۶- توجه احزاب ایرانی به تاکتیک، نه استراتژی. (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۸)

- چپ و راست مدرن

در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی دو اصطلاح چپ مدرن و راست مدرن مطرح شد. چپ مدرن جریاناتی است که به هر دلیل، بازنگری در اندیشه ها و نظرات خود پرداختند. محصول این تامل، چرخش در بعضی از مواضع رادیکال و اصلاح و تغییر بخشی از شعارها و آرمان ها این جناح بود و فضای باز سیاسی و فرهنگی و توسعه اقتصادی، تنش زدایی در سیاست خارجی، تسامح و تساهل در عرصه فرهنگ و سیاست جزو شعار چپ مدرن است. در مقابل، در جناح راست نیز تغییراتی پدید آمد؛ یکی از نتایج آن منسحب شدن جریانی بود که گاه با عنوان راست مدرن و گاه با نام تکنوکرات یا مصلحت گرایان مطرح می شوند. این جریان متشکل از افراد میانه رو، جناح های چپ و راست بود؛ که دیدگاه مشترکی با چپ مدرن داشتند؛ و در مجموع معتقد به اصلاحات سیاسی، و به خصوص اصلاحات اقتصادی، توسعه فرهنگی، خصوصی سازی و مدیریت علمی و کارشناسی سالاری اند

عمده ترین تشکل این گروه ، کارگزاران سازندگی است که در مجلس پنجم نقش عمده ای ایفا کرد. این گروه یا گروه گروه‌های چپ مدرن در انتخابات ریاست ج سال ۷۶ همگرا شدند. این ائتلاف که از عمده ترین شعارهای آنها اصلاحات سیاسی بود، موقعیت چشمگیری نیز در انتخابات به دست آورد. امروزه در چپ مدرن نیز بروز و تمایز گرایش‌های تندرو و میانه رو کاملاً مشهود است.

ضعف احزاب سیاسی در هر دو جناح به دلیل فقدان سابقه ای تشکل‌های سیاسی و رسمی و سازمان یافته در ایران مشهود است. شکل‌ها غالباً با توجه به زمان خاص ایجاد می‌گردند؛ و مواضع نیز برحسب موقعیت و بسته به فضا و شرایط تغییر می‌کند. (جریان شناسی ، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۱)

گفتمان اصلاحات

در دوم خرداد ۷۶ دولت، پرچمداری گفتمان‌سازی را در دست داشت یعنی در دهه سوم انقلاب، دهه گفتمان اصلاحات بر پایه توسعه سیاسی بود. (آزادی، مشارکت مردم، انتخابات) از ویژگی‌های اصلی این گفتمان بود. در این گفتمان، دین و معنویت به دلیل غلبه نگاه سکولار به حاشیه رانده شد و تورم و گرانی و رکود واحدهای تولیدی و افزایش بیکاری یکی از ایرادهای وارد بر این گفتمان بود. رهبری تلاش می‌کرد که اصلاحات را بومی سازد و آن را از اصلاحات آمریکایی و بدلی تفکیک سازد، ولی رادیکال‌ها مجال اصلاح را از مقامات و مسئولان عالی رتبه گرفته بودند و گفتمان به دنبال مشارکت مردم در اداره امور بود، که با رویگردانی مردم روبرو شد. شعار اصلاح طلب و دوره موسوم به اصلاحات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور هفتم آغاز شد و تا ۸ سال مورد توجه افکار عمومی بود.

۱- مبانی و شاخصه مهم فکری در عمده گروه‌های اصلاح طلب

۱. نگاه حداقلی به دین در اداره جامعه ۲. اعتقاد به کثرت گرایی و پلورالیسم دینی و عدم تفاوت ادیان آسمانی و غیرآسمانی ۳. اعتقاد به مشروعیت مردمی ولایت فقیه ۴. تاکید بر تجربه فردی بودن معرفت بودن ۵. تسامح و تساهل ۶. گرایش به اقتصاد سرمایه داری (جریان شناسی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸)

۲- طیف‌های عمده اصلاح طلبان

- اصلاح طلبان سنتی

چپ سنتی در دهه اول انقلاب با اکثریت درون مجلس و دولت میر حسین موسوی و بخشی از دولت خاتمی و مجلس ششم، مجمع روحانیون مبارز، که این طیف عمدتاً از ولایت فقیه تفسیری

دموکراتیک و در چهارچوب قانون اساسی دارند. پایگاه اجتماعی این جریان بیشتر در طبقات محروم شهری و روستایی است و به نوعی دموکراسی برخاسته از ریش سفیدی اعتقاد دارند.

- اصلاح طلبان میانه رو

فعالان حول محور هاشمی رفسنجانی که در دهه ۶۰ به صورت سایه در جناح‌های چپ و راست بودند و در سال ۷۴ با تاسیس کارگزاران بخشی از مجلس پنجم را در دست گرفتند. اما در مجلس ششم از اصلاح طلبان رادیکال ضربه خوردند. با این حال در همه دولت‌های پس از انقلاب تا قبل از دولت نهم حضور داشتند.

گروه دیگر این جریان، حزب اعتدال و توسعه که از دهه ۱۳۸۰ با محوریت حسن روحانی و نوبخت و... فعالیت دارد.

این طیف نیز عمدتاً از ولایت فقیه تفسیری دموکراتیک و فقط در چهارچوب قانون اساسی دارند. از لحاظ ایدئولوژی به آمیزه‌ای در لیبرالیسم و عمل‌گرایی و عرف‌گرایی پایبندند و اعتقاد به اقتصاد آزاد و تساهل و تسامح و نوعی انفعال نیز در آن قابل توجه است. پایگاه اجتماعی آن بیشتر در طبقات متوسط جامعه است و به حکمرانی توسعه‌گرا و نخبه‌گرا اعتقاد دارند.

رویکرد جریان‌های اصلاح طلب با چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران

انتخابات تجلی حضور و نقش مردم در حاکمیت و قدرت سیاسی تلقی می‌شود. انتخابات که بیانگر همبستگی و انسجام مردم با نظام سیاسی و نخبگان سیاسی است، باعث وحدت و یگانگی بین اعضای جامعه می‌گردد. همچنین انتخابات کانالی جهت تحول در نوع خواسته‌ها، انتظارات و نیازهای جامعه، چگونگی آرایه مطلوبیت‌ها، توجه به درخواست‌های اکثریت جامعه، جمع‌بندی انتظارات، آگاهی سیستم و نخبگان سیاسی از تحولات جامعه و ... می‌باشد. به طور کلی انتخابات مطلوب، کارکردهای مختلف سیاسی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، و ... برای همه جوامع دارد. در این میان احزاب نقش اساسی در زمینه انتخابات ایفا می‌کنند، چراکه نیروهای سیاسی بار اصلی انتخابات در جنبه‌های متعدد اعم از ساماندهی کاندیداها، تربیت نخبگان سیاسی، جهت‌دهی به افکار عمومی، انتقاد از برنامه‌ها و سیاست‌ها، تحرک و نشاط سیاسی و... بر عهده دارند. این احزاب راهکارهای مختلفی در انتخابات جهت تحقق ماهیت و فلسفه وجودی خود یعنی کسب و حفظ قدرت اتخاذ می‌کنند که اتخاذ این راهکارها بستگی به شرایط داخلی و بین‌المللی کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... و همچنین شرایط داخلی یک نیروی سیاسی، تعداد احزاب در یک کشور، ... دارد. یکی از این راهکارها، ائتلاف سیاسی می‌باشد. با تلقی سیاست به عنوان کانون و عرصه مبارزه و رقابت میان گروه‌ها، تشکل‌ها، اندیشه‌ها

و دیدگاه‌های مختلف از یک سو و تلاش برای ایجاد نظم و همگونی اجتماعی از سوی دیگر. می‌توان ادعان کرد که انتخابات به خوبی هر دو سیمای سیاست را آشکار می‌سازد. به عبارتی، از یک سو میدانی است که در آن درگیری نیروها و دستجات مختلف تجلی می‌یابد و از طرف دیگر، با تدارک امکان‌پذیرش برخی افراد و خط‌مشی‌ها توسط مردم این فرصت را فراهم می‌سازد تا از طریق مسالمت‌آمیز، قدرت سیاسی، مانع‌گرفتار شدن جامعه در گرداب بحران-های سیاسی شود. (انتخاب هفتم، ۱۳۷۶، ۵-۶)

اصلاح‌طلبان و چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری اصلاح‌طلبان و حضور در رقابت‌ها

«جواد امام»، سخنگوی جبهه اصلاحات در آخرین واکنش خود به تحرکات این طیف سیاسی برای حضور در رقابت‌های ریاست جمهوری به خبرنگاران گفت: «چنانچه زمینه‌ای برای مشارکت حداکثری و حضور جریانات باشد، قاعدتاً جبهه اصلاحات هم بنابر مقتضیات تصمیماتی خواهد گرفت. هنوز هیچ سیگنالی دریافت نشده و امیدوار هستیم شورای نگهبان رسماً رویکرد خود را اعلام کند. شرایط خاص این است که جبهه اصلاحات امکان معرفی و تایید صلاحیت شدن کاندیداهای خودمان را داشته باشیم. در حقیقت زمانی می‌توان انتظار مشارکت را از اصلاح‌طلبان داشت که بتوانند کاندیدای مطلوب خود را معرفی کنند و با توجه به شرایطی که در قانون وجود دارد، آن کاندیدا بتواند از فیلترها عبور کند، والا اگر قرار باشد که اجازه حضور کاندیداهای اصلاح‌طلب را ندهند و ما محکوم به انتخاب افرادی باشیم که شورای نگهبان برای ما در نظر گرفته، قاعدتاً نمی‌توان از مردم و جریان‌های سیاسی انتظارات خاصی داشت.» «همچنین برخی شنیده‌ها حکایت از آن دارد که برخلاف گمانه‌زنی‌ها و نظرسنجی‌هایی که در روزهای اخیر در فضای مجازی داغ شده است، محمدجواد ظریف و محمدجواد آذری جهرمی برنامه‌ای برای کاندیداتوری در انتخابات آتی ریاست جمهوری ندارند.» «گرچه مشخص نیست طی روزهای آتی چه اتفاقاتی خواهد افتاد. علاوه بر این، گمانه‌زنی‌ها از اردوگاه اعتدالیون نیز حکایت از آن دارد که علی لاریجانی نسبت به حضور در عرصه انتخابات این دوره بی‌رغبت نیست، منتها در جلسه‌ای که با یکی از احزاب داشته، گویا کاندیداتوری خود از طرف این طیف را منوط به تحقق برخی شرط و شروط از سوی آنها کرده است. اکنون باید دید که اصلاحات در وهله اول چگونه با عدم مقبولیت مردمی خود کنار خواهد آمد و با چه استراتژی نسبت به آوردگاه سیاسی تیرماه آینده واکنش نشان می‌دهد. اینکه آیا باز هم شکاف بین رادیکال‌ها و میانه‌رو-های جبهه اصلاحات سر باز می‌کند یا رادیکال‌ها سایر طیف‌های اصلاح‌طلب را تحت فشار

قرار می‌دهند یا خیر. اینها سوال‌هایی هستند که باید پاسخ آنها را در روزهای آینده جست‌وجو کنیم».

«عباس سلیمی نمین»، فعال سیاسی اصولگرا، درباره تضاد میان اصولگرایان در انتخابات به «انتخاب» گفت: «به‌طور قطع اصولگرایان هم کاندیداهای متعدد خواهند داشت و اصلاح طلبان هم چنین وضعیتی را تجربه می‌کنند. بعید است که اصلاح طلبان روی یک فرد متمرکز باشند. ساختار تشکیلاتی اصولگرایان تلاش خود را خواهد کرد اما من فکر می‌کنم خوشبینی است که یک نفر از اصولگرایان تمام سلايق را نمایندگی کند. قطعاً این امکان وجود نخواهد داشت، بعید می‌دانم که مشکلی برای حضور اصلاح طلبان وجود داشته باشد. آقایان جهانگیری، همتی و لاریجانی مشکلی برای حضور در صحنه ندارند. اینکه لاریجانی شخصاً به صحنه بیاید مشخص نیست. رهبری خواهان اصلاح جفایی است که به لاریجانی شد».

«محمدصادق جوادی حصار»، سخنگوی حزب اعتماد ملی سوم خردادماه تنها ۴ روز پس از اعلام عروج شهادت‌گونه سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور فقید کشورمان چنین مطرح کرد: «فعلاً هیچ کاندیدایی را به‌عنوان کاندیدای حزبی معرفی نخواهند کرد. البته احتمال دارد در روزهای آینده با یکی، دو تن از گزینه‌های حزبی نیز وارد مذاکره شوند. به شرط میل شخصی این افراد از آنها خواهند خواست که در انتخابات ثبت‌نام کنند. با دو گزینه صحبت و مذاکره شده اما هنوز نپذیرفته‌اند که در انتخابات شرکت کنند. بعد از آن دو گزینه دیگر بعید است کاندیدای درون حزبی‌ای داشته باشند که شرایط عمومی ریاست جمهوری را داشته باشد و مورد توجه احزاب اصلاح‌طلب و اعتدالیون و از جانب دیگر مردم قرار بگیرد. اگر جبهه‌ی اصلاحات به گزینه‌ای برسد و آن گزینه شرایط احراز اثبات اصلاح‌طلبی را داشته باشد حتما حمایت خواهیم کرد.» «احمد حکیمی‌پور» رییس شورای مرکزی حزب اصلاح طلب اراده ملت با اشاره به رایزنی‌های اصلاح طلبان با شخصیت‌های مختلف این جریان سیاسی برای انتخابات پیش رو، با افراد زیادی مثل آقایان عارف، پزشکیان، اسحاق جهانگیری، محسن رهامی، مجید انصاری، محسن مهرعلیزاده و عبدالناصر همتی و برخی چهره‌های دیگر این جریان سیاسی صحبت‌هایی صورت گرفته است و نام‌شان در محافل اصلاح طلبی به گوش می‌رسد. در این مدت اخیر اسامی زیادی در بین جریان اصلاحات برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری مطرح شده و احزاب با شخصیت‌های مختلفی مذاکرات خود را شروع کرده‌اند. (شرق. ۱۴۰۳/۳/۲۰)

تبلیغات کاندیداهای چهاردهمین دوره ریاست جمهوری برای انتخاب نهمین رئیس‌جمهور کشور آغاز شده و هر کاندیدا با انتخاب یک شعار و البته تشکل ستاد انتخابات به سرعت و با شدت وارد گود رقابت شده‌اند. شاید بتوان اسم این دوره از انتخابات را انتخابات ۵+۱ نامید.

۵ کاندیدای اصولگرا + ۱ کاندیدای اصلاح طلب. در واقع ۲ چالش اساسی برای هر کدام از طرفین وجود خواهد داشت که یکی از این چالش‌ها مشترک بین هردو جناح بوده و چالش دوم با توجه به شرایط موجود برای هر کدام از آنها منحصر به فرد می‌باشد. چالش اصلی اصلاح طلبان در این انتخابات قانع کردن و به میدان آوردن پایگاه رای سنتی خود و مجاب کردن آنها به حضور پای صندوق‌های رای خواهد بود. واقعیت این است که طرفداران اصلاح طلبان و کسانی که به عنوان پایگاه رای آنها محسوب می‌شوند چند سالی می‌شود که حضورشان در پای صندوق‌های رای به شدت کاهش پیدا کرده است. دلایل این امر البته بسیار متنوع است که یکی از عمده‌ترین آنها که جنبه درون جناحی دارد. صحبت‌ها، موضع‌گیری‌ها و عملکرد سران اصلاح طلب در ناامید کردن طرفدارانشان از تغییر وضعیت توسط صندوق رای می‌باشد. طیف عمده‌ای از سران اصلاح طلب بویژه در چند سال اخیر با واژه‌هایی مانند خالص سازی و یکدست شدن حاکمیت و ... چنین به طرفدارانشان القا کرده‌اند که هیچ روزنه‌ای برای فعالیت آنها وجود ندارد و حال که این روزنه باز شده آنها ناگهان تغییر موضع داده و خلاف عملکرد یکی دو ماه پیش که در ایام انتخابات مجلس اتخاذ کرده بودند همگی از لزوم حضور پای صندوق رای دم می‌زنند. بار دیگر تکرار می‌کنم که عدم حضور طیف عمده‌ای از پایگاه رای اصلاح طلبان و اقشار خاکستری در انتخابات دلایل بسیار متنوعی دارد که مواضع و عملکرد ضد مشارکتی سران اصلاح طلب به عنوان تشدید کننده آن عوامل در بالا معرفی شده، حال آنها بایستی خود کرده‌شان را تدبیر نمایند تا بتوانند بار دیگر نماینده جناح خود را در قامت ریاست جمهوری مشاهده نمایند. چالش مشترک و اساسی بعدی هر دو جناح که دست کمی از چالش اول ندارد قانع کردن قشر خاکستری به رای دادن و جذب حداکثری آن آرا به سمت جناح مطبوع خود می‌باشد. تقریباً در همه انتخابات‌ها که هر دو جناح به صورت فعال در آن شرکت کرده‌اند، تعیین کننده نهایی پیروز انتخابات آرای خاکستری بوده و در آینده نیز خواهد بود. آرای خاکستری متعلق به اقشار و افرادی از جامعه است که تعلق خاطر خاصی به هیچ کدام از دو جناح عمده کشور نداشته و بیشتر بر اساس اینکه کدام نامزد می‌تواند در راستای خواست‌های آنها عمل کند به پای صندوق رای خواهند آمد. (قوچانی. خیرانلین. ۱۴۰۳/۳/۲۴)

در اردوگاه منتقدان دولت که طیف‌های مختلفی از نیروهای میانه‌رو راست تا جریان‌های مختلف درون جبهه اصلاحات و بخش‌هایی از اپوزیسیون قانونی و روشنفکران و تکنوکرات‌ها را در برمی‌گیرد، وضعیت متفاوت است. این نیروها، از یک سو این فرصت و زمینه را یافته‌اند که به جای در انتظار ماندن برای پنج سال آینده (که در صورت حیات رئیس‌جمهور فقید بسیار

محتمل بود)، امروز وارد میدان رقابت شوند و ساختار یکدست شکل گرفته از ۱۴۰۰ تاکنون را با شکاف و لرزش روبه‌رو سازند.

در این میان، جبهه اصلاحات با محوریت آقای خاتمی، متشکل‌ترین نیرو در جبهه منتقدان است که تحرک یا انفعال آن در انتخابات پیش رو می‌تواند مسیر کلی تحولات را از خود متأثر سازد. طبیعتاً پارامتر اصلی برای حضور جبهه اصلاحات در انتخابات، بحث رد صلاحیت‌هاست. برخلاف انتخابات مجلس دوازدهم که جبهه اصلاحات با رویکردی انفعالی و با ثبت نام حداقلی با آن برخورد کرد و در نهایت هم، در انتخابات حضور نیافت؛ به نظر می‌رسد در این دوره، انگیزه‌های جدی‌تری برای مشارکت به چشم می‌خورد. البته، اینکه چرا عموماً برخورد طیفی از جریان اصلاحات با انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری دوگانه است، بحثی است که جای پرداخت و بازخوانی تحلیلی-تاریخی دارد. اما فارغ از این مباحث، به نظر می‌رسد کلیت جبهه اصلاحات و سران آن، در این دوره عزم جدی برای به میدان آمدن دارند و جز برخی تک‌چهره‌ها، سایر احزاب و شخصیت‌های مؤثر اصلاح‌طلب، رویکرد مبتنی بر مشارکت را در پیش گرفته‌اند. با این حال، مجموعه مباحثی که تاکنون در میان اصلاح‌طلبان شکل گرفته؛ نشان از آن دارد که دو گرایش تحلیلی در قبال راهبرد انتخاباتی این جریان وجود دارد. گرایش اول، از معرفی یک تا حداکثر سه نامزد اصلاح‌طلب دفاع می‌کند و بر این اعتقاد است که تنها در صورت تایید صلاحیت این نامزدها و عبور آنان از فیلتر شورای نگهبان، می‌توان وارد رقابت انتخاباتی شد و نباید به سناریوی بدیلی اندیشید.

گرایش دوم اما، بر این اعتقاد است که نباید دایره ثبت‌نام‌کنندگان و تاییدشدگان را محدود به یک یا چند گزینه قطعی کرد؛ چرا که در این صورت، عملاً به طرف مقابل این پیام داده می‌شود که با حذف این گزینه‌ها، می‌تواند سناریوی خود را پیش ببرد و طبق چند انتخابات اخیر، با مشارکت نسبی (حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد رای‌دهندگان کل کشور) به انتخاب گزینه‌ای مطمئن از جریان حاکم دست یابد و پروژه خالص‌سازی را پس از رئیسی نیز، تداوم بخشد. این گرایش دوم تحلیلی در میان اصلاح‌طلبان، پیشنهاد می‌کند همه چهره‌های اصلاح‌طلب و میانه‌رو که منتقد وضع موجود هستند و از توان و تجربه لازم برای اداره کشور برخوردارند، پای به میدان انتخابات گذارند تا پس از تایید صلاحیت‌ها، از میان نامزدهای باقیمانده تصمیم لازم گرفته شود و در صورت لزوم، برخی به سود نامزد با شانس و موقعیت مناسب‌تر کنار روند (مشابه روندی که در انتخابات ۱۳۹۲ رخ داد). (حجاریان. اعتماد. ۱۴۰۳/۳/۲۴) این رویکرد دوم، برخلاف رویکرد نخست، دست اصلاح‌طلبان را برای اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و برهم زدن بازی رقیب نمی‌بندد و درعین حال، امکان استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها و نیروهای مخالف

خالص‌سازان و تندرهای حاکم را فراهم می‌سازد؛ رویکردی که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی ایران، تناسب بیشتری با منافع ملی و نیز امکان بیشتری برای پیشبرد و تحقق خواهد داشت.

رویکردهای مختلف اصلاح طلبان به چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری

تاکید بر آرمان‌گرایی واقع‌گرایانه یکی از مهمترین رویکردهای اصلاح‌طلبان میانه‌رو است، تاکید بر حضور اصلاح طلبان در مجموعه مهم تصمیم‌گیری‌ای همچون مجلس و دولت که می‌تواند «نقش اطلاعاتی» برای اصلاح طلبان داشته باشد، از جمله انگیزه‌های اصلاح‌طلبان برای مشارکت در انتخابات است. همچنین تصریح بر اینکه بین کیفیت و تعداد کاندیداهای اصلاح‌طلب تأیید صلاحیت شده در سال ۱۳۹۴ و ۱۴۰۲ فرق چندانی نیست و بنابراین همان رویکردی که در سال ۹۴ به ارائه لیست امید منتهی شد، باید در سال ۱۴۰۲ هم در پیش گرفته می‌شد. تیپ اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو معتقدند که مسیر تغییرات طولانی بوده و تدریجی بودن تغییرات تدریجی و نه دفعی اثر بیشتر از اقدامات ضربتی دارد، البته اصلاح طلبان جامعه محور معتقدند که اصلاحات تدریجی است اما باید خطوط قرمزها روشن شود! تصریح بر اینکه روشن شدن خطوط قرمز مانع از بازی در هر زمینی می‌شود. اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو در جلسات درونی، گریزی نیز روی نقطه نظرات خاتمی زده و معتقدند که تاکید بر اینکه پیش شرط خاتمی در خصوص انتخابات عملی نیست و بنابراین باید به انواع دیگر سیاست‌ورزی پرداخت، از این رو این جریان در تحلیل‌های خود انتقادات تندی نسبت به رادیکال‌ها دارد. این جریان اعتقاد دارد که رویکرد اصلاح طلبان رادیکال و خاتمی به ویژه با عدم شرکت در انتخابات قاعده تغییرات تدریجی را نفی کرده و به دنبال تغییرات دفعی هستند. از سویی تغییرات دفعی در خدمت براندازی است. اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو معتقدند که اصلاحات یعنی حضور در انتخابات و اگر اصلاحات در انتخابات شرکت نکند یعنی یا وارد فاز براندازی شده یا بلا تکلیف و سردرگم است.

از نگاه اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو این تعبیر که «کنار مردم بیاستیم»، فاقد راهبرد عملیاتی و واقع‌نگرانه است زیرا نیروی اجتماعی به نیروی سیاسی فعالی نیاز دارند که بتواند در شرایط سخت کنونی، راه‌گشایی کند نه اینکه کنار آن‌ها بیاستند و اوضاع را نظاره کند. نیروی سیاسی باید بتواند مردم را به سمتی بکشد.

اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو معتقدند که باید انتخابات را جدی گرفت و با محدود میان‌روهایی که همسو هستند ارتباط ارگانیک برقرار کرد، در آن سو رادیکال‌ها به این نکته این طیف بر این باور است که گام بعدی را باید از سوی حاکمیت برداشته شود از این رو اصلاحات نیاز به

نوسازی گفتمانی دارد که در خیابان تعریف خواهد شد. گفتنی است بررسی مواضع خاتمی به عنوان لیدر اصلاح‌طلبی و تحرکات جبهه اصلاحات دارای چند نکته مهم است:

۱- شکاف میان طیف‌های مختلف جریان اصلاحات جدی‌تر از آن چیزی است که در فضای رسانه‌ای طرح و بیان می‌شود به طوری که طیف اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو تاکید دارند بیان برخی مطالب آشکار از سوی آنان با برچسب زنی‌های از سوی اصلاح‌طلبان ساختاری مواجه شده و تلاش می‌شود که آنان در حفره محافظه‌کاری سقوط کنند.

۲- اصلاح‌طلبان گرچه همگی تاکید دارند که اتفاق نظر آنان اشتراک در لیدری خاتمی است اما سطح اختلافات در این جریان به شکلی است که اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو نسبت به تأثیرپذیری خاتمی از اصلاح‌طلبان ساختاری گلایه‌های جدی‌ای دارند.

۳- نوع مواجهه اصلاح‌طلبان ساختاری بیانگر آن است که آنان کمترین رعایت قواعد دموکراتیک در مناسبات جبهه‌ای داشته و از سوی دیگر نمایشی از مبارزه سیاسی با نظام را به عنوان رویکرد غالب خود در نظر گرفته‌اند.

۴- اصلاح‌طلبان ساختاری تاکید دارند راهبرد آتی آنان مقاومت در برابر حاکمیت بوده و می‌تواند آورده سیاسی- اجتماعی برای آنان به همراه داشته باشد.

۵- تصریح اصلاح‌طلبان ساختاری مبنی بر لزوم شنیده شدن صدای واحد از جبهه اصلاحات به این معناست که فشارها و نیز تلاش برای فیلتراسیون میان اصلاح‌طلبان تشدید شده و با تحکیم‌های آهنین اراده اصلاح‌طلبان ساختاری ادامه خواهد یافت.

۶- اصلاح‌طلبان ساختاری با تاکید بر راهبرد جامعه مدنی خود در حال انتقال این گزاره به حاکمیت می‌باشد که تصمیم هسته سخت و رادیکال اصلاحات این است که به تعبیر خود نقش بال‌چپ نظام را در سپهر سیاسی کشور ایفاء نمی‌نماید. این گزاره در حقیقت به معنای برساختاری بودن کنش‌های سیاسی اصلاح‌طلبان رادیکال می‌باشد. (تسنیم، ۱۴۰۳/۳/۹)

سناریوهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو

بررسی وضعیت جبهه اصلاحات حکایت از آن دارد که به طور قطعی اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش‌رو چند تکه شده و یک شعبه تحریمی و شعباتی دیگر در انتخابات شرکت خواهد کرد. اصلاح‌طلبان مشارکت‌جو با اشاره به اینکه ۳ احتمال در اتمسفر سیاسی- انتخاباتی وجود دارد پیش‌بینی می‌کنند که در یک سناریو اصلاح‌طلبان با یک نامزد تمام‌چپ وارد انتخابات شده که خصوصیات دولت دوم خرداد را تکرار خواهد کرد، از نگاه این جریان این چدیدمان کمتر از ۳۰ درصد امکان‌پذیری دارد. سناریو دوم استفاده از نامزدی است که بین چپ و میانه مشاعات داشته و می‌تواند خصلت‌های اصلاح‌طلبی و عدالت‌خواهی را هم‌زمان در خود داشته باشد. از نگاه اصلاح

طلبان مشارکت جو چنین احتمالی تا ۵۰ درصد امکان پذیر است. اما سناریو سوم آن است که اصلاح طلبان از نامزدی حمایت کنند که در اردوگاه آنها حاضر نبوده اما قرابت بیشتری نسبت به دیگران به جریان اصلاح طلبی دارد، در برآوردهای اصلاح طلبان رسیدن به چنین نامزدی تا ۷۵ درصد امکان پذیر است. (مشرق. ۱۴۰۳/۳/۱۰)

با توجه به شرایط فعلی، دور اولی شدن انتخابات، برای کاندیدای اصلاح طلب نیازمند موج عظیمی است و با موجی میانه به احتمال بیشتر به دور دوم خواهد رفت و اگر موجی شکل نگیرد، چه بسا دور دومی شدن هم برای کاندیدای اصلاح طلب منتفی خواهد بود. جریان اصولگرا نیز احتمالاً برای کاستن از احتمال شکست خود تا روزهای پایانی انتخابات به دو یا سه کاندیدا تنزل خواهد کرد و گرایش بیشتر در این گروه پنج نفره به کاندیدای صاحب تشکیلات و برنامه و تامین کننده ثبات ضمنی عناصر دولت فعلی خواهد بود. البته آقای پزشکیان با سالها نمایندگی مجلس، منطقی به موانع ساختاری و سیاسی و کارشکنیها که در برابر بسیاری از دولتها قد علم کرده و مردم را مأیوس ساخته، وقوف دارند و می دانند که به همین دلیل قانع کردن نسل «زد» و زنان و تحول خواهان و مردم بیگانه شده با انتخابات و حاکمان مخصوصاً در شهرهای بزرگ، کار چندان آسانی نیست. یادآوری این نکته نیز بد نیست که، خوشبینی بیش از حد به حضور حداکثری مردم با توجه به بی‌مهری‌هایی که دیده‌اند یا به نتیجه نهایی چه از سوی اصلاح طلبان و چه اصولگرایان که در برخی یادداشت‌ها دیده می‌شود، نیازمند تامل است. جهت و تمایز این انتخابات قابل درک و پیش‌بینی است اما، انتخابات ماهیتاً نیازمند تلاش فراوان است و تضمینی ندارد و لحظات، به ویژه آغاز و پایان همچون «تیک آف» و «لندینگ» بسیار تعیین کننده و هر خطا یا مانع به شدت نوسان آفرین است و هر گام به عقب، به دو گام فاصله از رقیب منتهی خواهد شد. چه بسا اول آسان می‌نماید، اما شاهد بوده‌ایم چه موانعی در مسیر رخ می‌دهد و چه افت و خیزها در پیش است و برای اصلاح طلبان از چه پیچیدگی‌های جدیدی نیز برخوردار است! به علاوه، اصلاح طلبان هم با تردیدهای درون جبهه‌ای و بدنه‌ای مواجه هستند و هم با توپخانه تبلیغاتی پنجگانه رقیب، که از حمایت خبرگزاری‌ها و رسانه‌های بزرگی نیز برخوردار است و هم در انتخابات زودرس و فشرده جاری، که فرصت شبکه‌سازی اندک است، «پرفورمنس» شخص کاندیدا محوری می‌مضاعف داشته و مناظرات بسیار تعیین کننده بوده و هر گفت‌وگو و فرازی می‌تواند موج آفرین یا ضدموج باشد و طراحان مناظرات نیز می‌توانند از آن نمونه‌ای هیجان انگیز یا کسل و ضد مشارکت بسازند. ارزیابی‌های روشن‌تر را از میزان مشارکت و پدیده‌های انتخابات به بعد از یکی، دو مناظره نخست واگذار می‌کنیم. ضمناً به یاد داشته باشیم که انتخابات قبلی ریاست جمهوری همزمان با ششمین دوره انتخابات شوراها به انجام رسید و همان

حضور هزاران کاندیداهای شوراها، به سهم خود بر فرآیند حضور مردم تاثیرگذار بود. به نظر می‌رسد نسبت به انتخابات پیشین ریاست جمهوری، درصد بیشتری از اصلاح‌طلبان شرایط جدید را واجد «امکان تغییر» و فرصتی می‌دانند تا بخشی از دشواری‌های سیاسی و معیشتی و بخشی از تهدیدهایی که علیه استقلال و تمامیت کشور است را با تغییر از مسیر صندوق رای ترمیم کنند. چرا که در یکدستی قدرت و تسلط جریان دیگر، این مشکلات را مضاعف دیده‌اند و لذا گرچه در انتخابات پیشین شرکت نکرده‌اند به احتمال فراوان در این انتخابات شرکت می‌کنند و آرای باطله نیز دوم نخواهد شد. آنها خواهند کوشید درصد بیشتری از مردم را به پای صندوق‌های رای بکشانند تا احتمال پیروزی کاندیدای اصلاح‌طلبان را ارتقا ببخشند و به نوعی تا اینجا از شواهد انتظار می‌رود که مشارکت اکثریتی از مردم در انتخابات رخ خواهد داد. طبیعتاً درصدی نیز این میزان تغییر را مکفی مفهوم انتخابات نمی‌دانند و مشارکت را تایید نمی‌کنند. گفت و گوی ملی اقتضا دارد، هر دو گروه به شیوه تعامل متفاوتی که در پیش گرفته‌اند و به چگونگی کاربست آزادی حق رای احترام بگذارند. روشنگری و تحلیل و تشویق و نقد مانعی ندارد، چرا که همه در برابر مواضع خود و نسبت به میهن خود و ایمان خود مسوولیم، اما نمی‌توان تعریض کرد. (فاتح. didbaniran.ir. ۱۴۰۳/۳/۲۴)

گفتمان توصیه

اول. به باور من، رییس‌جمهور باید دارای گفتمان مشخص و برآمده از یک سازمان منسجم سیاسی - فکری باشد. گفتمان و سازمانی که گذشته و اکنون‌اش را بر پرده داوری افکار عمومی بیفکند و از آن مهم‌تر، پیام تغییر به جامعه بدهد. این پیام می‌بایست برآمده از یک نظریه مشخص حکمرانی و اداره امور عمومی باشد به‌دور از هرگونه بازی مرکب و تلفیق نامتجانس تئوری‌ها. دوم. به باور من رییس‌جمهور باید اهل ایستادگی باشد. ایستادگی بر سر اصول، ایستادگی بر سر حق مردم و ایستادگی بر سر کابینه مطلوب‌اش. این‌ها ممکن است به مبارزه‌جویی تفسیر شود اما ما نه به‌لحاظ اخلاقی و نه به‌لحاظ راهبردی مجاز نیستیم ملوّن باشیم و به هر شکلی در آییم. رییس‌جمهور بر سر این ایستادگی است که باید ذمه خود را رهین قول‌اش کند. سوم. به باور من رییس‌جمهور باید فهم دقیقی از مسئله قانون، به‌طور مشخص مفهوم «حاکمیت قانون» و از آن مهم‌تر «قرارداد اجتماعی» داشته باشد. بدین معنا که بداند چه ودیعه‌ای را از مردم گرفته است، اختیارات‌اش وفق قانون اساسی چیست، و مقصدش کجاست. چنانکه در سوگندنامه رییس قوه مجریه اشاره‌ای موجز بدان شده است. در این راه طبعاً با موانعی روبه‌رو خواهد شد و نیک آن است خود را فدای «حاکمیت قانون» و قسم‌اش کند. چهارم. به باور من، به‌تبع انسان، مناصب نیز می‌بایست به‌سوی تکامل حرکت کنند. به عبارتی ضروری است رییس

جمهور پیشین و پسین با یکدیگر تفاوت ماهوی داشته باشند. ما، مدت‌هاست از عصر تکرار خود عبور کرده‌ایم و صرفاً می‌توانیم رو به جلو حرکت کنیم؛ هر قدمی به پس، منتج به انحلال سیاست و رجحان موضوعات نامربوط به امر سیاسی است. چه آن‌که شاهد بوده‌ایم در مقاطعی به‌واسطه فراموش کردن سیاست تنبیه شده‌ایم. پنجم. به باور من، رییس‌جمهور (به‌رغم همه تنگناها) لازم است بخشی از راه‌حل باشد نه آن‌که خود تبدیل به صورت مسئله شود. چنانچه اقتصاد، سیاست داخلی و سیاست خارجی را به‌عنوان سه رکن مؤثر و با اهمیت در ایران امروز مفروض بگیریم، باید نخست به گفتمان منسجم و دوم به کارگزاری تکیه کنیم که ضمن درک صحیح از مسائل و داشتن افق روشن، اراده و قابلیت اصلاح نیز داشته باشد. بدون این موارد دست‌کم صاحب این قلم چشم‌اندازی برای عملکرد مؤثر یک کارگزار نمی‌بیند. نقل آن بیماری‌ست که مرض‌اش از طبیب پنهان است و با سعی و خطا، مرتب پیکرش جراحی می‌شود! ششم. به باور من، چنانکه حضرت امیر می‌فرماید، حق قدیم را هیچ چیز باطل نمی‌کند. یعنی مناصب، انتفاعات، مستملکاتی که به ناحق به این و آن داده شده است، باید به بیت‌المال بازگردد؛ چنانچه رئیس‌جمهور این امر را به‌عنوان محور فسادستیزی و عدالت‌محوری‌اش قرار دهد، قادر است نظام شایسته‌سالاری را تا حد امکان برقرار کند و از توزیع رانت بکاهد. (حجاریان. خبرآنلاین. ۱۴۰۳/۴/۲)

حضور در انتخابات

انتخابات در دستور کار ماست، اما به وقتش. اگر زورمان رسید و توانستیم با اصول و برنامه وارد انتخابات شویم، سیاست‌ورزی انتخاباتی می‌کنیم در غیر این صورت به‌صورت تمام‌وقت از صدر تا ذیل، یعنی از بنیان از حذف اراده مردم تا خروجی‌های استصواب را نقد فنی و کارشناسی می‌کنیم. اما ممکن است به نقد کارشناسی هم بسنده نشود. من قبل‌تر گفته‌ام میان انتخابات و خیابان منازل زیادی است از جمله نافرمانی مدنی. شکل‌های خفیف نافرمانی مدنی می‌تواند حکومت را سر عقل بیاورد، چون لزوماً تصمیم‌های سیاستی فعلی برآمده از عقل نیستند. اصلاح‌طلبان باید سه مفهوم پایه‌ای «خشونت‌پرهیزی»، «تدریج‌گرایی» و «قانون-مندی» را در خدمت دموکراسی‌خواهی و عدالت‌خواهی و فقرستیزی و فسادستیزی‌شان ببینند که اگر چنین نکنند، به تدریج استحاله می‌شوند و این خطر بزرگی است که اصلاح‌طلبی را تهدید می‌کند. اصلاح‌طلبان نباید وقت و سرمایه اجتماعی‌شان را صرف سر و کله زدن با دستپخت-های هیات‌های اجرایی و نظارت کنند تا نهادهای کشور را بین گزینه‌های دوم و سوم و دهم ساخت قدرت دست به دست کنند. درباره رای دادن یا ندادن هم معتقدم این کار جنبه شخصی دارد و به صلاح‌دید افراد بستگی دارد، ولی طبعاً اگر شخصی واجد صلاحیت باشد،

می‌تواند بر رای دادن یا رای ندادن مردم تاثیر بگذارد. مثلاً تصمیم من برای این انتخابات رای ندادن است حالا اگر چهار نفر من را قبول دارند، به این ترتیب ۵ نفر از مشارکت‌کنندگان کم می‌شود! ببینید. (حجاریان. اعتماد. ۱۴۰۳/۳/۲۲)

- چرایی افزایش قدرت گفتمان پسا اصلاح‌گرایان

چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری نقطه عطفی در تحولات ایران تلقی می‌شود، چراکه نماد بسیاری از تغییر و تحولات سیاسی، شکاف‌ها و همگرایی‌های جدید و تحول نسبی در ساخت قدرت شد. یکی از این تأثیرات این بود که برخی گروه‌ها و شهروندان در چارچوب گفتمان اصلاح‌گرایانه فعالیت کرده و به تغییر و تحولات اصلاحی جهت برون رفت از مشکلات می‌اندیشند. طرفداران گفتمان پسا اصلاح‌گرایانه معتقدند گفتمان اصلاح‌گرایانه با توجه به تحولات بعد از دهمین انتخابات زوال یافت و نتیجه این تحول، احساس ناامیدی و اتخاذ راهبرد انزوا یا گفتمان پسا اصلاح‌گرایانه بود. در توضیح این مطلب باید گفت که برخی اعضای جامعه و همچنین گروه‌های سیاسی معتقد بودند که نظام جمهوری اسلامی این ظرفیت را دارد که خود به تدریج به تغییرات درون پرداخته تا چالش‌ها و مشکلات فراروی کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رفع گردد. بنابراین نیازی به اقدامات اعتراضی و مقابله با نظام جهت تحقق انتظارات و اهداف- البته با توجه به افکار برخی گروه‌ها - نیست و اقدامات و سیاست‌های اصلاح‌طلبانه به دلایلی از قبیل کم هزینه بودن، حفظ نظام، ماندگاری همیشگی و جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی تأثیرگذارتر خواهد بود. به نظر می‌رسد که رای‌ه‌رگونه آینده‌نگری از آرایش سیاسی کشور غیرممکن باشد چرا که پیچیدگی‌ها، ابهامات، تحولات آنی و سریع و ... در همه جوامع از جمله جامعه ایران آن چنان افزایش یافته است که پیش‌بینی آینده یک کشور در همه عرصه‌ها برای هر تحلیل‌گر و متفکری تقریباً غیرممکن است. نتیجه آنکه توانایی و ظرفیت تحلیل‌گران، تنها قادر به تشخیص برخی از تحولات و فرایندها و رای‌ه احتمالاتی درباره آینده یک کشور می‌باشد. از سوی دیگر باید توجه جامعه ایران از ویژگی‌ها و مولفه‌های تاریخی و کوتاه مدتی برخوردار است که پیش‌بینی آینده را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند چنانکه درباره این خصوصیات می‌توان به فرهنگ سیاسی ایرانیان همچون بی‌اعتمادی و ناامنی، دوگانه بودن فرهنگ ایرانیان، مواجه بودن با چالش‌های اساسی همچون چالش سنت و تجدد، قدرتمندی سنت‌ها در ایران و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای ایرانیان و تغییر ناگهانی عقاید و نگرش‌ها اشاره کرد و همچنین باید به این نکته توجه داشت که فضای سیاسی کنونی کشور مبهم و غبارآلود است و هرگونه تجزیه و تحلیل علمی بسیار سخت می‌نماید. در این شرایط به طور کلی می‌توان گفت که هرگونه سخن از آینده نیروهای سیاسی با "اگرها" و "شاید‌ها"ی

زیادی همراه است. همچنین باید خاطرنشان کرد که احزاب و گروه‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون ائتلاف‌ها و گسست‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند، ولی باید خاطرنشان کرد که نباید تحول در صورت بندی نیروهای سیاسی را به عنوان یک عامل منفی نگریست، چرا که از یک سو هر تحول سیاسی در درون شبکه مفهومی، سیاسی، اقتصادی، دینی، ... هر جامعه‌ای روی می‌دهد و از سوی دیگر با توجه به تجربه نوین مردم سالاری دینی در جهان، برخی از تحولات سیاسی از جمله انفکاک بین نیروهای سیاسی یک امر طبیعی تلقی می‌شود. همچنین تغییر آرایش نیروهای سیاسی با توجه به ورود جامعه جهانی به عصر جهانی شدن و تحولات سریع در همه ابعاد زندگی و تأثیرات این تغییرات بر ایران و همچنین جبر گفتمان توسعه کشور یک امر اجتناب ناپذیر بوده است.

در واقع می‌توان از سه صورت‌بندی اصلی از نیروهای سیاسی سخن گفت. صورت‌بندی اول تداوم وضعیت گذشته است که البته این صورت‌بندی با توجه به شواهد، سخنان و رفتارهای کنونی بعید به نظر می‌رسد. صورت‌بندی نوع دوم کناره‌گیری و خروج از قدرت اصلاح طلبان افراطی از درون نظام و تبدیل شدن به اپوزیسیون است. صورت‌بندی سوم ائتلاف جریان‌های معتدل اصلاح طلب و اصولگرای معتدل اعم از تحول‌خواه و منتقد و شکل‌گیری جریان سوم در کشور است. همچنین در یک رویکرد مبتنی بر وضعیت کنونی، وضعیت ایده آل و بد بینانه در مورد آینده نیروهای سیاسی در ایران می‌توان تحلیل متفاوتی ارائه کرد.

- لزوم افزایش مشارکت

از دیدگاه بنده دو راه برای افزایش مشارکت مدنظر است، نخست کسانی که نگران وضعیت کشور هستند در این روزها اعضای فامیل، همسایگان و همکاران را به مشارکت در انتخابات دعوت کنند. از دفتر تلفن خود استفاده کنند و به آشنایان زنگ بزنند و افراد را دعوت به مشارکت کنند. دوم اینکه نامزدها از فرصت مناظره‌ها استفاده کنند، بطور واقع‌نگرانه با مشکلات مردم روبرو شوند و پیشنهادهاتی نیز ارائه دهند. چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری هشت تیر ماه سال جاری، مشارکت مردم در پای صندوق‌های رأی بیشتر باشد، این مشارکت به نفع اداره بهتر جامعه نیز می‌شود. نامزدی که به ناسزا و تهمت متوسل می‌شود اتفاقاً مورد توجه مردم قرار نمی‌گیرد. بهترین کار این است که نامزدها مسائل جامعه را بطور واقع‌نگرانه و کارشناسانه مورد توجه قرار داده و پیشنهادهای خود را با مردم در میان بگذارند. برخلاف این نظر باید گفت بیش از پنجاه و پنج درصد مردم طبق نظرسنجی‌ها در انتخابات ۱۴۰۳ شرکت می‌کنند و این یعنی مردم دغدغه انتخابات دارند. شایسته است این میزان مشارکت در روزهای آینده از رقم ۶۰ درصد عبور کند. در مورد راه‌های افزایش مشارکت نیز دو پیشنهاد را مطرح کردم. مردم ایران

با مشارکت در انتخابات خالص گرایان را به عقب برانند! در انتخابات ۱۴۰۰ وضعیت بدین گونه بود و رد صلاحیت‌ها به تعبیری کولاک کردند. در انتخابات ۱۴۰۳ هم رد صلاحیت داشتیم آقایان جهانگیری، لاریجانی و همتی و دیگران را رد صلاحیت کردند. با این همه انتخابات ۱۴۰۳ کمی رقابتی است. مردم ایران از این فرصت رقابت حداقلی استفاده کنند تا بتوانند با مشارکت خود تا حدودی خالص‌گرایان را در مدیریت کنند. (جلایی پور. خبرآنلاین. ۱۴۰۳/۳/۲۷)

نتیجه‌گیری

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از یک سو نیروهای سیاسی متعددی با گرایش‌های مختلفی به فعالیت پرداختند و از سوی دیگر با توجه به صورت‌بندی سیستم سیاسی به عنوان یک سیستم پارلمانی-ریاستی برای اولین بار مقوله انتخابات ریاست جمهوری مورد توجه قرار گرفت. آنچه که انتخابات ریاست جمهوری را اهمیت بخشید، انتخاب مستقیم رئیس جمهوری از سوی مردم و قدرت رئیس جمهور در زمینه‌های مختلف بود. در واقع با توجه به پشتیبانی نظام حقوقی، نظام سیاسی، مشروعیت مردمی، قدرت اجرایی و ... انتخابات ریاست جمهوری به طور همه‌جانبه مورد توجه همه نیروهای سیاسی قرار گرفت. به همین دلیل از اولین انتخابات ریاست جمهوری تاکنون نیروهای سیاسی استراتژی‌های انتخاباتی متعددی برای پیروزی در انتخابات و کسب کرسی ریاست جمهوری اتخاذ کرده‌اند که یکی از این شیوه‌ها ائتلاف با نیروهای سیاسی دیگر می‌باشد. بدیهی است که این ائتلاف صرفاً با هدف پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر این ائتلاف‌ها به صورت نسبی و معطوف به کسب قدرت اجرایی بوده است.

این نظریه بر این فرض مبتنی است که بر اساس الگوی ائتلاف مبتنی بر سیاست می‌توان گفت که ائتلاف انتخاباتی در ایران صرفاً با هدف پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری صورت می‌گیرد چرا که این الگو مبتنی بر ملاحظات سیاسی بوده است و به عبارت دیگر این ائتلاف‌ها به صورت حداقلی و معطوف به کسب قدرت اجرایی بوده است. البته باید خاطر نشان کرد که ملاحظات دینی و فعال شدن شکاف‌ها در ایران نقش اساسی در ائتلاف و یا گسست نیروها داشته‌اند. ائتلاف‌ها در ادوار انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران به صور مختلفی مطرح شده است. البته باید خاطر نشان کرد که ائتلاف نیازمند یکسری سازو کارهای سیاسی، اجتماعی، انواع نیروهای سیاسی، امید به پیروزی در انتخابات و ... می‌باشد که با توجه به این متغیرها بود که در انتخابات دور دوم تا ششم و همچنین دور هشتم و نهم ریاست جمهوری گفتمان ائتلاف در بین نیروهای سیاسی و ادبیات سیاسی ایرانیان مطرح نشد. به طور کلی می‌توان دلایل ساختاری همچون عدم تثبیت فرهنگی دموکراسی، اقتصاد رانتی، عدم شکل‌گیری احزابی با پایگاه اجتماعی قدرتمند، و ... دلایلی مبتنی بر مسایل چند دهه اخیر همچون شرایط خاص کشور در برخی دوران‌ها، افزایش

تعرضات درونی بین نیروهای سیاسی، افزایش شکاف‌های فعال کشور و ... را برای عدم صورت-بندی انتخابات ائتلافی و گسست در بین احزاب سیاسی ارایه کرد. با این حال می‌توان گفت که در برخی انتخابات ائتلاف‌های نسبی صورت گرفت که این ائتلاف‌ها دارای ویژگی‌هایی از قبیل "معطوف به کسب قدرت" یا "کاربرد صرف انتخاباتی"، "ائتلافات بر حداقل‌ها و کمیته-ها"، "شکل‌گیری ائتلاف‌ها بر اساس شکل‌گیری جناح قدرتمند" یا "ایجاد ائتلاف بر اساس استراتژی آیینی‌ای"، "عدم ائتلاف در زمینه موضوعات و مسایل رفتاری و سیاست‌گذاری"، "شکل‌گیری ائتلاف‌ها حول محور شخصیت‌ها با برنامه‌ها و اهداف" یا "ائتلاف پدرسالارانه" برخوردار می-باشد. در واقع ائتلاف‌های ریاست‌جمهوری بیانگر گفتمان تاکید بر لایه‌های رفتاری و عملکردی، قدرت محوری، صورت‌بندی ائتلاف‌ها حول عناصر اصلی همچون مذهبی و ملی، راست و چپ، اصولگرایی و اصلاح طلب و ... نخبگان سیاسی گذشته و کنونی و ... می‌باشند. با توجه به مطالب ذکر شده و مقتضیات کنونی باید گفت که در دهمین انتخابات ریاست جمهوری تنها در یک صورت‌بندی "شخصیت‌گرایی یا قهرمان‌گرایی" یعنی حضور خاتمی احتمال ائتلاف وجود خواهد داشت چرا که بر اساس "استراتژی آیینی‌ای" هرگونه آرایش سیاسی در یک طیف سیاسی منجر به شکل‌گیری همان آرایش در طیف دیگر نیز خواهد شد. البته با توجه به قرائن و شواهد موجود و همچنین سیاست‌های انتخاباتی اکثر گروه‌های سیاسی اعم از مبارزه منفی، رویکرد تخریب‌گرایانه، افزایش انتقادهای درون‌گفتمانی، بازگشت به قدرت، مشارکت مشروط، فعال‌سازی عناصر خاموش و ... و همچنین افزایش چالش‌های کشور، فعال شدن شکاف‌ها، افول نسبی عناصر ائتلاف بخش، خروج نسبی اکثر نیروها از سیاست "پدر سالاری"، و ... باید گفت که در این انتخابات گسست بین نیروهای سیاسی افزایش خواهد یافت که با توجه به این گسست-های جدید از یک سو امکان انسجام انتخاباتی بین برخی از نیروهای معتدل نیروهای اصولگرا و اصلاح طلب وجود خواهد داشت و از سوی دیگر امکان تعدد کاندیداها، خروج برخی از نیروها از رقابت‌های انتخاباتی و چند ضلعی شدن دهمین انتخابات ریاست جمهوری شدت خواهد گرفت.

در واقع می‌توان از سه صورت‌بندی ائتلافی در انتخابات ریاست جمهوری سخن گفت. صورت-بندی اول شکل‌گیری ائتلاف‌های انتخاباتی برای پیروزی و کسب قوه مجریه می‌باشد چنانکه هفتمین انتخابات شاهد و الگوی اصلی چنین ائتلافی می‌باشد. صورت‌بندی نوع دوم کناره‌گیری از انتخابات و اتحاد در زمینه عدم معرفی کاندیدا به دلایل مختلفی اعم از فقدان شخصیتی با پایگاه اجتماعی قدرتمند، وجود شخصیت بسیار قدرتمند در طیف مقابل، عدم اجماع در زمینه معرفی کاندیدای واحد و ... می‌باشد چنانکه این ائتلاف در پنجمین و تا حدودی هشتمین انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت. صورت‌بندی نوع سوم گسست بین نیروهای سیاسی یک طیف

و ائتلاف یک یا گروه سیاسی یک جناح با برخی گروه‌های طیف مقابل می‌باشد که در هفتمین انتخابات چنین آرایش انتخاباتی شکل گرفت و احتمال چنین آرایش انتخاباتی در چهاردهمین انتخابات وجود دارد. چنانکه برخی قرائن حاکی از تحول در نیروهای سیاسی و انسجام نسبی برخی گروه‌های اصولگرای معتدل و مستقل با برخی گروه‌های اصلاح طلب در زمینه معرفی کاندیدای واحد دارد.

دلایل ساختاری و الگوهای پیروزی بخش اصلاح طلبان	استراتژی‌های اصلاح طلبان
<p>۱- عدم تحقق وعده‌های اصولگرایان ۲- عدم بهبود وضعیت اقتصادی مردم در دوران اصولگرایان ۳- ناامیدی مردم از گروه‌ها و کاندیداهای اصولگرا در سطوح پایین جامعه ۴- متصل کردن کاندیداهای اصولگرا به احمدی نژاد ۵- تلاش در جهت حل بحران انرژی هسته‌ای و رفع تحریم‌ها ۶- بهره‌گیری حداکثری از نخبگان مورد توجه مردم همچون خاتمی و هاشمی رفسنجانی ۷- بهره‌گیری حداکثری از مناظره‌های انتخاباتی ۸- بهره‌گیری حداکثری از رسانه‌های نوین همچون اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و... ۹- جذب آرا خاموش و خاکستری جامعه</p>	<p>۱- رویکرد تاییدی نسبت به وضعیت جامعه ۲- فقدان محبوبیت جدی کاندیداهای اصولگرا ۳- بهره‌گیری از زبان و ادبیات مناسب ۴- شکست سیاست‌های عدالت محوری اصولگرایان ۵- چالش‌های اساسی کشور در دوران اصولگرایان همچون انرژی هسته‌ای و تحریم‌ها و.. ۶- شکاف بین اصولگرایان ۷- تعدد کاندیداهای اصولگرا ۸- ضعف در مناظره‌های انتخاباتی</p>

منابع فارسی

- اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲)، به کوشش احمدی، تهران، انتشارات گام نو
- امینی، پرویز (۱۳۸۹)، جامعه شناسی ۲۲ خرداد، تهران، نشر ساقی
- امیرمحمدحاجی یوسفی، مهدی فرازی و راضیه کیوان آرا، (۱۳۹۱)، انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه اجتماعی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶، بهار
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران، نگاه معاصر
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، تجربه بازی در میان ایرانیان، تهران، نشر نی
- تاجیک، محمدرضا، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، تحلیل‌ها و تدبیرها، بی تا
- تاجیک، محمدرضا، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان
- تحزب و توسعه سیاسی (مجموعه مقالات). (۱۳۷۸)، به اهتمام دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، همشهری
- حجاریان سعید. اعتماد. ۱۴۰۳/۳/۲۲
- حجاریان سعید. شرق. ۱۴۰۳/۴/۳
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، طرح نو
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه شناختی به جنبش مدنی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۶، تهران، کویر
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، انتخاب نو (تحلیل جامعه شناسانه از دوم خرداد)، به اهتمام عبدالعلی رضایی، تهران، طرح نو
- خواجه سروی، ابراهیم (۱۳۸۲)، ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- فاتح ابوالفضل. سایت دیدبان. ۱۴۰۳/۴/۲
- مرتجی، حجت الله (۱۳۷۸)، جناح سیاسی در ایران امروز، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نقش و نگار
- موسوی، سیدنظام الدین، (۱۳۸۴)، انتخاب نهم ریاست جمهوری (تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی)
- نوذری حسینعلی (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام حزبی، تهران، نشر گستره